



قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران

سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

ممالک خارجه دو (۲) تومان

قیمت تک نمره

طهران چهار (۴) شاهی

سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی مقالات و لوایحی

که موافقت با مصلک ماداسته باشد با مضا پذیرفته

میشود و در طبع و عدم طبع اداره مختار است.

یا کتبه‌های بدون مهر قبول نخواهد شد

عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و

میرزا قاسم خان تبریزی.

طهران خبایان ناصری کتابخانه تربیت

پنجشنبه هفدهم ماه ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری

۱۴ دی ماه سال ۱۲۷۶ اینزدگردی باری

۳۰ ماه مه سال ۱۹۰۷ میلادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد خدا را که ما ایرانیان ذات و رقیقت خود را احساس کرده و فهمیدیم که باید بیش از این بنده عمر و زید و منوک این و آن نباشیم و دانستیم که ناقصات بارکش خویش و بیگانه نباید بود. لهذا بایک جنبش مردانه در چهاردهم جمادی الآخره سال ۱۳۲۴ هجری قمری مملکت خویش را مشروطه و دارای مجلس شورای ملی (پارلمان) نمودیم. و بهمت غمخوارانه برادران محترم آذربایجانی مادر بیست و هفتم ذی حجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران رسماً در عداد دون مشروطه صاحب (کنسنتی توسپون) قرار گرفت. دوره خوف و وحشت با خرسپد و وزمان سعادت و ترقی گردید. عصر نکبت و فقرت منتهی شد. و تجدید تاریخ و اول عمر ایران گشت. زبان و قلم در مصالح امور ملک و ملت آزاد شد. و جرائد و مطبوعات برای انتشار نیک و بد مملکت حریت یافت. روزنامه‌های عظیمه مثل ستارگان

درخشان با مملک‌های تازه افق وطن را روشن کرد. و سران معظم بنای نوشتن و گفتن را گذاشتند. مانیز با عدم لبقاقت و بضاعت مزجاة قلم برداشته که بخواست خدا شاید بتوانیم بدین ودولت و وطن و ملت خود خدمتی کنیم و با بنسای این آب و خاک موروثی که با خون پدران و بنیاکان ما عین و سرشته است ابر از ارادتی نمائیم. در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستائیان و ضعیفان و فقرا و مظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم. و از این بیت مقدس نازنده ایم دست نکشیم. و با صدای رسا میگوییم که از تهدید و هلاکت بیم و خوفی نداریم. و بنزنده کی بدون حریت و مساوات و شرف و قنی نمیگذاریم. و بجز ذات پروردگار و احکام آلهیه و قوانین ملکبه از احدی نمیترسیم. و از این عقیده راسخ و محکم تخطی نمیکنیم. تملق از کسی نمی‌گوئیم. و برشوه گول نمیخوریم.

قدخ و مدح بجا از هیچکس نمی‌کنیم . و اغراض نفسانی
 بکار نمی‌بریم . بعبارة اخری بدرا بد و خوب را خوب
 مینویسیم . در نکارش این روزنامه استماع و سود شخصی
 را منظور نمی‌نماییم . و این کار را کتب و شغل خود
 سرانمی‌دهیم . و بفریاد بلند بتمام برادران ایرانی و ایرانی
 تژاد خود عرض میکنیم . که اگر خدای نخواستہ از ما
 نسبت بوطن خلاقی مشاهده فرمایند ما را متنبه نموده و از راه
 کج بگذارند . و تاخیر آنرا نمی‌خواهیم ما را از خود دانند .
 بتمه و کر مه و الصلوات والسلام علی محمد و آلہ الطاهرین المعصومین

دو کله خیانت

اعلیحضرتا پدیر تاجدارا . آیا هیچ تاریخ زول سزاروم را
 میخوانند؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را بخاطر می‌آورید؟
 آیا قصه لوثی شانزدهم را بنظر دارید؟ آیا قتل جد تاجدار بزر
 گوار خود را متذکر میشوید؟ آیا گمان می‌کنید که این اشخاص
 بزرگ تاریخی بشخصه گناهکار و سزاوار این نوع از رفتار بوده‌اند؟
 قسم بذات پاک احدیت و قسم بقوه عدالت کلیه الهی این
 پادشاهان بدبخت که سوء عقابشان مایه فرقت هر صاحب حسی
 است . همه شخصاً مثل ذات مقدس نو پاک و بی گناه و مبر بوده
 و آنچه را که ملت با آنها نسبت دادند و بان گناه آنها را گرفته سر
 بر بدند یا زیر شمشیرهای غمورانه پاره پاره کردند گناه آنها
 نبود پس چه امری سبب این انتقامات و خیمه و این نمک نانشاهی
 ملل شد؟

اگر اجازه فرمائی اینک من بادی بر از محبت و قلبی حق شناس بشهادت
 تواریخ دنیا بخاک پای مقدست مروض میدارم . و امیدوارم
 تو هم مثل یک پدیر مهربان عرض مرا استماع فرموده و با وجدان
 خود که زبان گویای الهی در دلهای مانوع بشر است مشاوره کنی
 اعلیحضرتا بحارب تاریخی و احکام انبیا و اولیا و قوانین
 مخفی طبیعی بما بگوید . که ملل دنیا نیز مانند افراد
 ماس دوره رضاع . زمان طفولیت . و حد رشد و بلوغ دارند
 حاکمیت صرف و تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال
 ضعیف ملوق است که طفل بحذر شد و سن بلوغ نرسیده
 اما همیشه باین مرتبه رسد بشهادت قواعد ثابت دنیا و احکام
 حکم شرایع عالم این اختیارات بطلب خاطر و رضای ولی
 یا عنف و جبر تازه بالغ همیشه بصاحبش برگشته و بر میگردد
 چنان این امر طبیعی است که تا حال تدبیر و دسیسه هیچ وزیر

سیاسی . قوت و رشادت هیچ سردار شجاع . و شوکت
 و اہمیت هیچ سلطان مقتدر از آن جلو گیری نکرده است .
 پس چه باعث شد که سلاطین وقت از ادای حقی که تا این حد
 طبیعی است سر زدند و خود و ملت خود را
 دوچار آن پیش آمده های ناگوار کردند؟
 بحکم کتب تاریخی دنیا نکته مهم و نقطه باریک تنها يك اشتباه
 کاری و زرا خان عصر در چنین موقعی بوده که خانه دنیارا
 ویران نموده است .

منبع این اشتباه کاری چیست؟

منبع این اشتباه کاری در میز رشد و صحت بلوغ است .
 اولین حرفی که وزرا خان برای سد راه حریت و آزادی
 و اغفال پادشاه در صحت رشد و بلوغ ملت با اولین هیجان ملی
 برای استرداد حقوق لایفک خود میگویند این
 دو کله است .

(این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست)

عجبا با اینکه این دو کله همیشه مایه آن همه سفک دماغ و وهب
 اموال شد . با اینکه این دو کله موجب آن قدر هرج
 و مرج ممالک و ضعف قوای دول گردید . با اینکه این دو
 کله مورث بر باد رفتن خانواده های بزرگ سلطنتی و افناء
 وجود سلاطین با عزت و تمکین گشت . با اینکه سو خامت
 این دو کله اول مرتبه بهمین وزرا خان برگشت .
 باز بواسطه يك قوه خود پسندی پادشاهان عصر يك تمیہ از
 حقیقت فہمی بزرگان وقت . و يك مہل بہوارستی و اعتقاد
 بخیانت وزرا دوره این کلمه در تمام دول عالم در مواقع بلوغ
 و رشد هر ملت حرف بحرف تکرار شده است .
 اعلیحضرتا . اگر فقط پنج دقیقه بر دہای غرور جوانی .
 مناعت سلطنت . و کبر شرافت خانواده گی خود را از جلو
 نظر کیمیا اثر دور فرمائی و مثل يك نفر دیپلمات عارف
 بمقتضیات وقت حال کنونی ملت و رعیت خود را بادوره های
 بلوغ ممالک دیگر مقایسه نمائید می بینید . که اطوار
 و کردار ہمین ملت که (هنوز لایق این مذاکرات نیست)
 همان اطوار و کردار رومی هادری ۵۰۹ قبل از میلاد و انگلیس
 در ۱۶۴۹ و فرانسه ها در ۱۷۹۳ میباشند .

ممکن است يك نفر آدم سیر بواسطه کثرت آذ باز غذا بطلبند
 یا يك شخص متمول اسباب زیادی حرمس مزید تروت
 بخواند . اما هیچوقت و در هیچ يك از ادوار تاریخی

ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بلوغ حتمی رد حقوق و اختیارات خود را نخواسته است . يك دانشمند فرانسوی میگوید . در دنیا گله راست تر از آن گله که همتی برای استرداد حقوق خود میگوید نیست چه هیچوقت این گله بجاودر غیر موقع خود استعمال نشده است .

بالین همه در مقام تضرع و ابتهال خدای علم را در محبت خود بتو و خانواده تو و بیغرضی خویش گواهی گویم .

و بخاکپای مبارکت عرض میکنم . که ای پادشاه آگاه پیمانه مصائب ملت لبریز است . فقر و فلاکت در خورد و بزرگ عمومی . اعمال خود سرانته در باربان مرضی علاج ناپذیر . آشوب و انقلاب در چهار جهت مملکت برپا . تهدیدات خارجه از هر طرف محیط . دست اجانب برای تحریک عوام و ابنا سلطنت بهزار و سبیله در کار . مملکت شش هزار ساله ایران و چندین هزار سلاطین آن منتظر . که آباد این موقع باریک و دوره انقلابات با این کشتی چهارموجه چه معامله خواهد فرمود و بچه حسن تدبیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی ملت خود خواهد گشود . و بعد از همه اینها عرض میدارم که حالت ابو عبدالله شقی اسپانیولی ، و همکادوی ژاپونی هر دو ثبت تواریخ و آثار است و عالم نیز بحسب ظاهر عالم اختیار و انسان هم فاعل مختار و السلام علی محمد و آله الاخیار . ع . ۱۰ . ده خدا

شورش عملجات

(قابل توجه وزارت فوائد عامه و شوارع و معادن) چند روز قبل در مسجد شاه جمعی دور چند نفر عمده دهاتی از دحامی غریب داشتند ، هیئت مظلومانه و گفتگوی جانسوز آنها طوری جالب و مؤثر بود که همه کس را بطرف خود جلب دینمود ، و حرفشان از راه شوسه طهران و خراسان بود . یکی از آنها را که سواد داشت بگوشه برده تحقیق حالشانرا نموده اینطور بیان کرد --

در چند ماه پیش از این شرکت ایرانی راه طهران و خراسان تسطیح و ساختن راه طهران تا سمنان را بدو نفر روس (پلاتانوف) و (زاکلوفسکی) که سابقاً هم جاده قزوین و همدان را ساخته اند بمقاطعہ دادند . و یکی از شرایط مقاطعه نامه این بود که باید عملجات و مقاطعه گره های جزو ایرانی باشند . ولی این دو نفر بعد از اینکه ایرانی ها از

عده راه سازی بر نمایند این فصل کنترات را ترك کرده و عده روس و یونانی را سرکار آورده و راه را بقطعات کوچک قسمت نموده و از طرف خود بدانها مقاطعه دادند . یکی از این مقاطعه گران جزء که از قشلاق تاده نمک خوار را مقاطعه کرده (گزانتوپول) یونانی تبعه عثمانی است که متجاوز از پانصد نفر عمه فقیر بی بضاعت مسلمان را در قسمت مقاطعه خود بکار واداشت و در مدت پنجاه بکدینار بانها نداد ، و همه را بوعده امروز و فردا فریب داد . و آن بیچاره ها هم بقرض و نسیبه از دهات عرض راه بهر طور بیکه بود معیشت کرده و باهمدمزد گرفتن تأمل کردند و (گزانتوپول) خودش در طهران بود و عملجات برای وصول طلب خود بطهران آمده و به اغلب ادارات دولتی شکایت و نظلم کرده نتوانستند دیناری از او دریافت کنند روسها هم میگویند ما وجه را باو پرداخته ایم ، آخر عملجات مجبور شدند که از طهران مراجعت نمایند ، و در راه بقوت شخصی حقوق خود را بگیرند ، و در ماه گذشته که مسبو (دوپوروک) بلژیکی از طرف شرکت بهراهی (زاکلوفسکی) و (پلاتانوف) برای تحویل گرفتن راه بطرف سمنان رفتند يك صد نفر عمه در قشلاق ، و یکصد و پنجاه نفر دیگر دریاده جمع شده از حرکت ایشان نمائت کردند . مقاطعه گرها هم بی مهل نبوده اند که فساد برپا شود ، بدون اینکه راه را تحویل بگیرند بمعاونت حاکم بطرف سمنان رفتند .

و مسبو (دوپوروک) نیز بطهران مراجعت کرد - وزارت فوائد عامه بهتر میدانند که امروز چه روزیست و کار ما ناچه اندازه اهمیت پیدا کرده عملجات هم که دیپلمات نیستند و از فقر و فاقه نیز بجان آمده اند ناچار بفساد و شرارت اقدام کرده اسباب هزار گونه زحمت دوات و ملت را فراهم میآورند خوب است فوری رفع فائله را بنمایند ، و الا مادست از اینکار بر نمیداریم ، و انقدر مینویسیم تا دفع ظلم و بیخسائی را از آقایان عملجات بنهائیم

ایران تغییر کرده

آدم هر چه فکر میکنند می بیند این مردم آدمهای یارسانی نیستند! هر جا بروی حرف مجلس است . هر کس را به بینی صحبت از ایران میدارد ، هنوز يك صدائی بلند نشده بینند چه خبر است . تا بخنجر و کپل کمسبون میکنند

میدانند چه گفته اند . از مجلس عالی و خصوصی و کلاً
 کما هو حقّه آگاهند . و کله بکلمه حرفهای آنها را از حفظ
 میگویند . از وقایع درباری و مطالب سری و جهری دولت
 مستحضرنند . از باطن هر کاری که تصور شود باخبرند .
 در هر روز از تخته حاضرند . در هر کجا که دو نفر صحبت کنند
 سراپا گوشند . روزها دور ملک المتکلمین جمعند .
 و شبهای منبر آفسید جهان الدین از دحام می کنند . در
 هیچ انجمنی نیست که حاضر نباشند . و در کدام مجلس است که
 حضور پیدا نکنند؟ نه شب راحت هستند نه روز آرام میگیرند .
 واقع عجب دوره ایست ! چند روز نظامنامه انجمن ایالتی را
 میخوانند . مدتی قانون اساسی را مطالعه می کنند .
 این ایام می گویند قانون اساسی چرا باید جرح و تعدیل شود .
 و اسباب سرگردانی و تعطیلی یک مملکت گردد . هر که را
 که می بینی یا یک عالم اندوه آه و ناله میکنند . گاهی حامیان
 اسلام و ای مروجین مذهب خیرالانام بر غربت اسلام رحم
 آرند . و بیش از این مارا ذلیل و خوار نخواهد . و
 دنیا را منحصر باین یک قطعه خاک ویران مدانید . و بسایر
 ممالک متمدنه عالم نظر افکنید . آبادی و ترقی و آسایش
 و امنیت و حریت و مساوات آنان را ملاحظه کنید . به
 بیند در این صدسال اخیر بسایر ممالک اسلامی عموماً و بمملکت
 ایران خصوصاً چه روی داده . محضاً تاریخ این قرن را
 بخوانید . و حالت مسلمانان را در اروپا و آفریقا و آسیا
 ملاحظه نمائید و این موهبت الهی و پیش آمد ایران را غنیمت
 شمارید . و باقتضای وقت عمل کنید . مذهب ما که سهله
 سمحه است . و شارع مقدس هر صره را بر ما بقدر پهنای
 فلک وسعت داده . کاری نکنید که ندامت آرد و کار را بدتر
 از اول کند .

﴿ مسئولیت قلم ﴾

قلم روی کاغذ گذاشتم که این سطور را بنویسم در همان حین رقیب
 و عقبت یعنی کرام الکاتبین هم قلم روی الواح گذاشتند
 که به بینند از من چه کلماتی صادر میشود . زشت یازبا
 آن را در نامه اعمال من ثبت کنند . چرا که انسان بالغ رشید
 میز مکلف در هر عملی خواه قوی خواه فعلی مسئول پیش
 خداوند و مالک یوم دین است . کتابت هم در نظر آن دود در
 غیب مثل تلفظ است آنچه از نوك قلم در آمد نسبت

مکلف همچنان است که از زبان صادر شود . و هیچ فرقی
 میان این دو آلت ناطق و صامت از این جهت نیست . اینست که
 من هم با کمال احتیاط و مراعات مراقبت آن دو ناظر و مفتش
 الهی خود را مسئول و مکلف دانسته بنوشتن آغاز کردم .
 بلی قلم روی کاغذ گذاشتم . ضمیر انسانی یا وجدان طبیعی
 بشری یا رسول باطنی که هر قومی بیک عبارتی از آن تعبیر کنند .
 بقول قدمادیان فطری باصطلاح فرنگیها کونسپانس . این
 قوه مسلمه در وجود انسان هم با ذره بین مو شکافی بصیرت
 بنسای مراقبت در قلم رانی میگذاشت . و بشدت هر چه
 تمامتر مرا پیش خود مسئول خود قرار داد . و نگران
 نکات صادره از قلم من شد اگر چه مسئولیت ظاهراً سخت
 و مشکل است و برای بعضی ناگوار میباشد . ولی من
 از مسئولیت در مقابل اینگونه مفتشین بسیار دلخوش
 بوده و خیلی متشکرم و مثل وزرا مسئول ایران گردن
 از مسئولیت نمی پیچم .

قلم روی کاغذ گذاشتم در حالتیکه نفوس یک مملکت و روح
 یک ملت با هزاران چشم ناظر اعمال من شدند استقبال
 بیست کرور مخلوق از من حسن ادای و طیبفه میخواست
 و سعادت ملت را از غیرت من بطلبید . تاریخ هم که رئیس
 هیئت تقیث عالم و نبات اعمال ابتدای دهر است .
 این مفتش بسیار بزرگ و مهیب هم بنسای نظارت در
 اعمال ما گذاشت و قبول مسئولیت را در مقابل خود
 بمن تکلیف نمود . باری بعد از تأمل زیاد و رجوع بقوای
 خود که آیا ادای این تکالیف و از بوته استطاعات صاف
 در آمدن از عهده من ساخته است یا نه . بالاخره همه این
 مسئولیت ها را بادل و جان پذیرفتیم . و توکل بخدای
 مستعان کرده و او را بقلم قسم داده یاری جسته دست
 بکار زدم و قلم روی کاغذ گذاشتم . در این بین پس از همه
 این ملاحظات و خلاصی از دست این همه مفتشین باز
 یکی بازوی مرا گرفت و نگاهداشت بر گشتم دیدم یک
 دیوسپاه گنده بهی است که میگوید اسم اداره پوسیده
 انطباعاتست و من هم در این کار دخالت دارم اولاشیرینی مارا
 بده تا نیاباید من هم تقیث کنم و پیش من مسئول باشی ! من از بر
 روئی و بی شرمی این هیکل حیرت کردم که بعد از این
 همه مفتشین که من مسئولیت را در مقابل آنها قبول
 کرده ام این دیگر چه طور خود را داخل موثر میکنند

نظر به بالا کردم دیدم جلو چشم من بخط بر جسته
 هلالی نوشته شده **دارالشورای ملی ایران** نظر بر زمین
 افکندم دیدم همه بسط خاک ایران پر است از خطوط
 و نقوش جلی که آن خطوط با ثلث و نستعلیق و نسخ و
 غباری لفظ مشروطیت را تسکرامی کند. لهذا بیاری
 قوت قلب حاصله از این مناظر يك مشت بسپنه آن دیو
 زده عقب راندم و آیه (**یریدون لطفن نور الله و یابی
 الله الخ**) را خواندم انگام رجوع بموکل جریده و صاحب
 اختیار خودمان اسرافیل کرده دفع این دیو هوانساک را
 از او خواستم . او هم از برادرش عزرائیل خواستار
 شد . حضرت هنرا بیل وعده داد که این چندروزه بزودی
 باذن مجلس شورای ملی ایران . وبامر خدای ایران وزمین
 و آسمان جان این دیو خبیث را قبض کرده باینجه فولادی
 قانون اساسی چنان بر مغز او بکوبد که ایران و ایرانیان
 را از شر او الی الابد آسوده کند . و این لفظ منحوس
 فرنگی سانسور را از صفحه این خاک براندازد (**ولو کره المشرکون**)
 بلی قلمی را که خداداد قرآن مجید بدان قسم خورده نمیتوان اسیر
 سلاسل و اغلال يك اداره مستبده کرد . و مقید بقهود
 نظارت و ممیزی مستبدین و ظالمین نمود . خداوند اعضای
 افعال مجرمه را در انسان آزاد آفریده . و آلت دروغ
 و تهمت و زنا و سرقت و غیره را در بشر که مکلف و فاعل
 مختار است گذاشته و فقط حدود تعزیرات و مجازات دنیوی
 و عقاب اخروی برای هر عملی پس از آیین قرار
 داده . ولی هیچ ملک و فرشته را هم نگماشته که پیش از
 وقت اعمال صادره از انسان را نقبش کند و هر کدام
 منکر است آن عضو را از کار بپندازد تا چه رسد بموکل
 نمودن شباطین . هم چنین قلم این آلت عدل و حق اعظم
 که نه تنها فوایدش مثل سایر آلات بشخص واحد راجع
 است بلکه ضامن عدل و آسایش يك کشور است نباید
 محبوس چاه زندان بخت النصرها باشد . ولشکر ظلم شریعه
 فرات معارف و آداب را بروی تشنگان اردوی ملت
 مظلوم به بندد . حاشا کلا غیرت ملت مشروطیت خواه جمیع
 این عقبات را دفع خواهد کرد . و دست غیبی کار خود را
 در سعادت و آزادی ایران خواهد نمود **انا نحن نزلنا
 الذکر و انا له الحافظون**

خلاصه نطق جناب ... حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین

اصفہائی در انجمن مقدس اتحادیه طلاب محترم علوم دینیه شهیدالله
 ارکانه .

بعد از خطبه و نعت . حالات گذشته انسان آئینه آئینه او است
 یعنی اگر انسان بخواید آئینه خود را بفهمد بواسطه ایلم
 گذشته میتواند درک آن کند . دو کال در شخص انسان هست
 که بواسطه آن راه حجاز را از ترکستان فرقی بدهد و چاه را از راه
 می شناسد . و بواسطه قوه فراست که شرط اعظم آن
 سیاحت در میان طوایف و ملل مختلفه است انسان بدرجه کمال
 میرسد . و بعلم تاریخ عادات اقوام و ملل را با یکدیگر موازنه میکند .
 که فلان ملت مثلا تا چندی قبل گرفتار ظلم و استبداد و فقر و فاقه
 بودند و با هم تفاهت داشتند . و رؤسای آنها بر شوه گرفتن و تا
 راج و حیاول اموال زیر دستان میبردند .

تا داخل عالم نورانی مشروطیت شدند . و کسی که عالم بیلم
 تاریخ شد آنوقت می فهمد که آنچه بر آن قوم تاری شده بر این ملت هم
 روی داده . مثلا در آنجا فلان حکیم تخمی از مشروطیت افشاند
 و پس از آن تخم سر از خاک بدر آورده و دیگران آنرا
 حفظ کرده تا شجره طیبه عدالت شده و اشجار خبیثه خوف و
 وحشت را برود در زیر سایه خود خشک و نابود کرده .

اینجا هم همانطور پیش آمده . مثلا تاریخ فرانسه را هر کس
 ملاحظه کند می بیند غالب اوضاع آنجا شباهت حال ما بوده . و تاریخ
 همین دو ساله و سه راهی که به بند میبنداند کمال شباهت را با وضع
 حاکمه ماداشه متناهدت و استبداد آن ملت بیشتر از ما بوده .
 و سفک دم و قتل و خسارت آنها زیاده تر شده . و چون در ایران
 مستبدین ضعیف تر از ملت بودند آن طوری که باید
 خوریزی نشد و میتوانیم بگوئیم که دومی روسیه و شوروی
 ملی ایران بمثابه دو شاخه تازه روئیده و دونهال نورسند
 که از زمین عدالت و مشروطیت سر بر آورده اند . و
 بادهای مخالف همه روزه بد آنها میوزد . و همین اوقات
 جواب تبریک نامه شورای ملی را تلگرافاً ایفاد داشته و
 گفته اند . که ما هر دو دونهال تازه هستیم که در هوای
 حریت و مساوات قد بر افراخته ایم و اینکه این بنده
 اتصالاً فریاد میزنم و بشمار ادران ایلمی و وطنی خود عرض
 میکنم مدرسه اکبر لازم است بجهت این است که اولیای
 اطفال ما از ترقی و تنزل ملل مطلع شوند و اطال
 خود را بمکاتب و مدارس بفرستند که بوضع زمان تربیت شوند
 هر وقت اقلاده کرور مردم در مملکت ما با سواد

شدند آنوقت ما جزو ملل متمدنه محسوب میشویم .
 ومعنی احکام الهیه و کتب شرعیه را می فهمیم . و میتوانیم
 بگوئیم که ابواب ترقی و سعادت بروی ما باز شده . پس
 علم لازم داریم . و باید با سواد شویم . اگر بگوئید که در
 این باب خبری از معصوم بگو اکتفا میکنم بفرمایش حضرت
 امیر مومنانم که بحضرت حسن مجتبی عم فرمودند
 (انظر فی آثار الماضین الی آخر) یعنی ای پسر عزیزم
 در تواریخ گذشتگان نظر کن . معلوم است که این خطاب
 فقط بحضرت مجتبی عم نیست . و خطابات که از مصدر قدس
 معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صادر میشود عمومی
 است . یعنی ای مسلمانان بروید آثار گذشتگان مثل شوش
 و همدان و فارس و یستون و طاق بسطام و غیره را
 ببیند تا بفهمید که سلسله های دولت ما قدیم است . و تمام
 علوم حالیه را داشته ایم . اگر بگوئید بچه دلیل؟ جواب
 میدهم که در دو هزار و چهارصد سال قبل اگر علم
 جراتناک نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تخت
 جمشید را بروی هم سوار کنیم ، و قطعه سنگ های
 بدان عظمت را با هم متصل نماییم ، باری از طلب
 خارج نشویم اگر درین ما با سواد هم پیدا شود کتاب
 ردوز حمزه یا حسن کرد و چهار درویش را بیخواند ،
 امیدوارم طلاب کرام همتی فرموده این قبیل کتب را
 از قهوه خانها بنصایح مشفقانه خارج کنند ، و بحکم محکم
 امیر مومنانم نظر مردم را بتواریخ گذشتگان و آباء اعظام
 خود معطوف نمایند تا نجابت و شرافت ملی خویش را
 بدانند که این خاک و آب چندین هزار سال مهد عدالت
 و مساوات بوده اگر عدالت نداشتند و مساوات
 و حریت و اخوت رفتار نمی کردند همای بنت بهمن
 که یکی از ملکه های ایران است ممالک بدان وسعت را
 نمیتوانست حفظ کند .

یک حکایتی از عهد همین هماغرض کنم تا بدانید در
 آن زمان هم قانون مشروطیت بوده - در آن عصر
 مرسوم بوده که در هر سال یک روز جشن حسن
 فروشی در بین ملت ایران منعقد میشده و دختران
 صاحب حسن را جوانان متمول بنکاح خود در میاوردند
 و مهریه را که بدانها میدادند بموجب قانون آن زمان
 در صندوق اعانه میریختند . و آن وجوه بمصرف

جهیز دختران زشت بدسپا میرسید که بواسطه جهیز
 و ثروت آنها خواستگار شوند . ببینند تا چه درجه
 قانون مساوات و قواعد مشروطیت در آنها جاری بوده
 بارها عرض کرده ام و شنیده اید که بابت تمام حکمای
 عالم قانون و شرعیتی محکم تر و بهتر از قانون و شرع
 محمدی ص نیست ولی انقلاب زمان و جور و استبداد بدبختانه
 ما را بی قانون تر از تمام ملل کرده . (بقیه دارد)

چرند پرند

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال
 و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمبا و سیمبا الحمد لله به
 تجربه بزرگی نائل شدم . و آن دواى ترك تریاک است اگر
 این دوا را در هر يك از ممالک خارجه کسی کشف
 میکرد ناچار صاحب امتیاز میشد . انعامات می گرفت .
 در همه روز نامه ها نامش بزرگی درج میشد اما چکنم
 که در ایران قدر دان نیست !!!

عادت طبیعت ثانوی است همینکه کسی بکاری عادت کرد دیگر باین
 آسانها نمیتواند ترك کند . علاج منحصر باین است که
 بترتیب مخصوص . مرور زمان کم کند تا وقتیکه بکلی
 از سرش بیفتد .

حالا من بتمام برادران مسلمان غبور تریاکی خود اعلان
 میکنم ، که ترك تریاک ممکن است با اینکه اولاد امر ترك
 جازم و مصمم باشند ، نایباً مثلاً یک نفر که روزی دو مثقال
 تریاک میخورد روزی یک گندم از تریاک کم کرده دو
 گندم مرفین بجای آن زیاد کند . و کسبیکه ده مثقال تریاک
 می کشد روزی یک نخود کم کرده دو نخود حشیش اضافه
 نماید و همین طور مداومت کند تا وقتیکه دو مثقال تریاک
 خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشته دنی
 به بیست مثقال حشیش برسد . بعد از آن تبدیل خوردن
 مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش بخوردن دوغ
 وحدت بسیار آسان است . برادران غبور تریاکی من در
 صورتیکه خدا کارها را این طور آسان کرده چرا خودتان
 را از زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه
 مال و وقت نمیرهاتید . ترك عادت در صورتیکه باین قسم
 بشود موجب مرض نیست و کار خیلی آسانی است .
 و همیشه بزرگان و متشخصین هم که میخوایند عادت زشتی

از سر مردم بیندازند همین طور میکنند مثلاً بیند و اقاماً
شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است
مثلاً وقتیکه بزرگان فکر میکنند که مردم فقیرند و
استطاعت نان گندم خوردن ندارند ورعیبت همه عمرش
را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه
گرسنه باشد بیند چه می کنند .

روز اول سال نان را با گندم خالص می زنند . روز
دوم در هر خروار یک من . تلخه . جو . سپاه دانه
خاک آره . بونجه . شن . مثلاً مختصر عرض کنم .
کلوخ . چار که . گلوله هشت مثقالی میزنند .
معلوم است در یک خروار گندم که صد من است یک من
از این چیزها هیچ معلوم نمیشود . روز دوم دومن
میزنند . روز سوم سه من . و بعد از صد روز که
سه ماه و ده روز بشود صد من گندم صد من تلخه .
جو . سپاه دانه . خاک آره . کاه . بونجه . شن .
شده است در صورتیکه هیچکس ملتفت نشده و عادت نان
گندم خوردن هم از سر مردم افتاده است .
واقماً که عقل و دولت قرین یکدیگر است !

برادران غبور تریاکی من البته مبدانید که ایشان عالم
صغیر است و شباهت تمام بعالم کبیر دارد یعنی مثلاً هر چیز
که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان .
درخت . سنگ . کلوخ . در . دیوار . کوه . دریا .
هم اتفاق بیفتد و هر چیز هم برای اینها دست میدهد
برای انسان هم دست میدهد چرا که انسان عالم صغیر است
و آنها جزو عالم کبیر . مثلاً این را میخواستم بگویم
همان طور که ممکن است عادت را از سر مردم انداخت
همان طور هم ممکن است عادت را از سر سنگ و کلوخ و
و آجر انداخت چرا که همان عالم صغیر و عالم کبیر مشابهت
تمام است . پس چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم
کم باشد .

مثلاً یک مریضخانه حاجی شیخ هادی مجتهد مرحوم
ساخت موقوفاتی هم برای آن همین کرد که همیشه
یازده نفر مریض در آنجا باشند . حاجی شیخ هادی
حیات داشت مریضخانه یازده نفر مریض عادت کرد
همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه
به پسرش گفتند موقوفه تورا آقا مبدانیم که موقوفات

مریضخانه را خرج ما بکنی . حالا به بیند این پسر
خلف ارشد با قوت علم چه کرد ماه اول یک نفر از
مریضها را کم کرد . ماه دوم دو تا . ماه سوم سه تا .
ماه چهارم چهار تا . و همین طور تا حالا که عده مریضها
به پنجاه رسیده . و کم کم بحسن تدبیر آن چند نفر هم تا
پنج ماه دیگر از میان خواهد رفت . پس به بیند که
باید چطور میشود عادت را از سر همه کس و همه چیز
انداخت حالا مریضخانه که بیازده مریض عادت داشت
بدون اینکه ناخوش بشود عادت از سرش افتاد چرا
برای اینکه آنها جزو عالم کبیر است و مثل انسان که
عالم صغیر است میشود عادت را از سرش انداخت .

(دخو)

حرف گفتنی

ای کسانیکه تحت جگر بیچارگان میخورید . و خون
دل مظلومان می آشامید . و آه جانسوز بیومرزان و یتیمان
را نعمه بساط عیش خود قرار میدهید . و نوع خود را
گوسفند قربانی خویش مبدانید . بهوش آئید و این ایام را
مشابه روزگار گذشته بشمارید . و از این مسئله مهم غافل
باشید که این مردم آن آدمهای سابق نیستند . در این
اواخر هم آنچه دست و پا کردند و بدسائس الحیل مارا
فریب دادید گذشت . بیش از این مارا زحمت مدهید
و آهن سرد مکتوبید . بجهت سرگردان باشید . و بان
در وان در مزینید . شب زنده دار نشوید . و انجمن
منقذ مکنید . یارتی تشکیل ننمایید . پولهای خود را بیفت
براپورتی مدهید . که بجان خواجه قسم آنچه
رشته اید بنه میشود . و هر چه بدوید عقب می افتد .
آنچه از پیرواستاد دارید و بکار ببرد بی نمر می ماند .
زیرا که حریف بر زور است و از میدان در نمی رود
و از این توپ و تشرهائی ترسد . چراغ ایزدی است
که نورش تمام مملکت را فرا گرفته و هیچ بادی آنرا
خاموش نمیکند . خوبست از خر شیطان پائین آئید
و پیاده شوید با هم راه برویم .

چند هزار سال معدودی از جنس شماها بر کرورها مردم
مظلوم ناخندید . و عرض و ناموس و مال و جان همه را صرف
شهوای خویش کردید . اینک روزگار بخلاف سابق

وضع را تغییر داده و آسمان را بر شما غایب کرده که حقوق خود را حفظ نمایند و نگذارند فعال ما بشود و خود سر حرکت کنید در که همیشه بیک باشد نمی گردد و آسمان همواره بکام جوی گردش نمی کند ناچار یک روز هم گذار پوست بدیباغخانه می افتد و ابوالدهر مظلوم قبول ظلم نمی نماید راستی ما یک عمر می شنیدیم که شماها پادشاهان حرکت می کنید و دود را از دوشاب نیز می دهید باور نمی کردیم ولی اینک دانستیم که آنچه می گفتند حقیقت داشته و خلاف بوده چرا که می بینیم راه را رها کرده از بیراهه میروید و کعبه مقصود را گذاشته بطرف ترکستان مرحله می بسایید آخر شما هم اهل این خاک و آید و در این مملکت اهل و عیال دارید اگر بر خود رحم نمی کنید بر انبای خویش رحم نمائید مگر بکینفر و مجازات معتقد نیستید و فرزند آن اشخاص را که ایشال شما بودند نمی بینید که زمانه بانها چه کرده و بچه روز سپاهتان نشانیده خودتان که بهتر آنان را می شناسید و از اوضاعشان آگاهید مگر آبا و اجداد اینها نبودند که با شاه پلوده نمی خوردند و از کبر و نخوت نه کرسی فلک را زیر پای خود نمی گذاشتند باری از طلب دور افتادیم مشروطه بودن ایران بجهت شماها از الزم امور است زیرا که خداوند بخار نیست ولی در و تخت را خوب بهم جنت می کند و خر را از پل می گذرانند اگر امنیت مالی و جانی در این مملکت پیدا نمیشد همان آتش بود همان کاسه و آتش بیداد تر و خشک این خاک را می سوخت آیا فراموش کرده اید که تا دیروز دارای مال و جان نبودید؟ آیا بخاطر ندارید که وقت مردن هنوز جان نداده بودید و ارشادتان را از ارث و ترکیبی نصیب می نمودند؟ آیا از نظرتان محو شده که موجهای دریای استبداد همه را بدون استثنا غرق و هلاک میکرد؟ آیا بیاد ندارید که در این بحر متلاطم مثل ماهیان آکل و مأکول یکدیگر بودید و هر که قوی تر بود ضعیف تر را میخورد؟ در این مدت تهمادی سر و کار شما بدو سه نفر بیشتر نبود که آنها را گاهی بتعلق زمانی برسوه و وقتی بریشخند فریب میدادید و بار خود را بار میکردید ولی الحال بانمام ملت ظرفید

که همه در اعمال شما نگرانند و حفظ حقوق خود را از فرایض عمده میدانند بهتر این است که از عقاید سخیفه دست بکشید و بشروطیت تن در دهید و خود را بیش از این مردود ملت نکنید که صرفه نمایی برید و آخر الامر بجائی میروید که عرب فی انداخت

تغزیت و تسلیت بیاز ماندگان شهدای آذربایجان ای مادران و خواهران داغ دیده ای پدران پسر کشته ای نازه عروسانی که شوهران شمارا در مقابل چشمتان بخون کشیدند ای اطفال معصوم که پدران شمارا در مد نظرتان سر بریدند شهادت ارث پیشقدمان ماست و کسان شما پیروان و شهبان آنانند و وسعت دنیای استبداد همیشه بر آزاد مردان تنگ بود و زندگی پیشرف همواره در چشم حریت طلبان تنگ مینمود ضجه مکشید ناله مکنید چهره مخراشید گیسو مکنید بگذارید آن نفوس مطمئنه و ارواح راضیه مرضیه تا پدنگاه قدس آسوده بروند و در محکمه بزرگ عدالت کلمه الهی انجام مأموریت خود را بی الم و رنج اظهار کنند بروید ای ارواح طیبه بروید ای اجساد طاهره بروید آنجا که قطره های محیط می پیوندد بروید آنجا که شعلهای ارواح محو میشود بروید بروید که فرقه احرار نیز دیر یا زود دسته دسته از دنبال میرسند تسلیت باز ماندگان شما با ما عنقریب بشکم قوه انتقام خداوند قهار که بدست اعلیحضرت اقدس همون محمد علی شاه اجرا میشود اعقاب شما جسد ناپاک پسر رحیمخان را در سر دار خواهند دید و روح خبیث او را نیز در اعراف غلاظ و شداد از نظر حق بین شما خواهند گذرانید و سبحان الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

⚡️ ⚡️ ⚡️ **اخطار** ⚡️ ⚡️ ⚡️

این جریده ناقابل (چنانکه در ایران معمول است روزنامه ها و جراید را بدون اینکه مشترکین بخوانند یا اعلام کنند بجهت ها و منازل آنان میفرستند) برای هیچکس و بدر خانه احدی فرستاده نمیشود و بتوسط اطفال در مجامع عمومی و کوچه و بازار بفروش میرسد هر کس بشارک سالانه مایل باشد بکتابخانه تربیت (خبایان ناصری قرب شمس العماره) اطلاع دهد